

"تشکیلات مستقل کارگری"

و بازی در زمین بورژوازی !!

دعوی باور به کمونیسم در غیاب مبارزه روتین و همه سویه برای سازماندهی جنبش کارگری حول يك راه حل زنده کمونیستی هیچ ارزشی ندارد اما مبادله این دعوی خشک مکتبی با انحلال خویش در راه حلهای پوسیده رفرمیستی سرنوشتی بسیار رقت بار و غم انگیز است. چه می شود کرد؟! روزگار ما روزگار رونق این مبادله و دوران استقبال جماعت از این سرنوشت به شیوه های گوناگون است. سقوط در ورطه سندیکالیسم راست و افزایش بیرق "تشکیلات مستقل کارگری" بر سر در سندیکاهای زرد تخیلی نیز شکلی از این داد و ستد زشت است که این روزها بویژه در میان مدعیان تیول ارتباطات کارگری و داعیه داران حق انحصار سازماندهی جنبش طبقه کارگر مشتاقان زیادی پیدا کرده است. حرف اینان رك و پوست کنده این است. بورژوازی ایران در تلاش است تا با شیوه های حکومتی رضاخانی، آریامهری و پان اسلامیستی وداع کند!! و سازمان کار و نظم سیاسی یا مدنی سرمایه را با عرف بورژوازی متمدن!! همساز نماید. کارگران ایران باید فرصت را مغتنم بشمارند، بازیگران قهرمان این عصر طلایی در پهنشدت بازی بورژوازی شوند، ندای اصلاحات را با طرح مطالبات اصلاحی و منشور مدنیت را با درخواست سازمانیابی "مستقل" کارگری لبیک گویند!! لطفاً بخاطر داشته باشید که در باره طیف توده ای، اکثریتی و عمله و اکره معلوم الحال سرمایه صحبت نمی کنیم، از کسانی حرف می زنیم که اگر نه همه اما شمار زیادی از آنها "نیت خیر" دارند و در تلقی خود می خواهند دلسوز توده های کارگر و همراه جنبش کارگری باشند. اینانند که امروز از "تشکیلات مستقل کارگری" حرف می زنند و بازی با بورژوازی در کلوب توسعه مدنی، مدرنیسم و نهادینه کردن حقوق اجتماعی را به طبقه کارگر ایران توصیه می کنند. اینکه این افراد با مردم کارگر جامعه ما هیچ ارتباطی دارند یا نه؟ اصلاً مسأله ما نیست. نکته مهم اینست که در این فضای تیره دم کرده از تبخیرات مسموم رفرمیستی ایده و رهنمود آنان همسان بسیاری ایده پردازیها و راه حل بافیهای مرتجعانه دیگر می تواند در میان بخشهایی از طبقه کارگر ایران مخاطبانی داشته باشد. وجود این زمینه واقعیت دارد، پس باید چند و چون "تشکیلات مستقل کارگری" این جماعت را برای کارگران توضیح داد. اما پیش از آن لازم است که روایت مارکسی این پدیده یا نگاه دیالکتیک مادی تاریخ به مسأله سازمانیابی مستقل کارگری را باز کنیم.

استقلال طبقه کارگر یعنی استقلال در راه حل طبقاتی، یعنی گسست کارگران از تمامی آلترناتیوها، سیاستها، طرحها، برنامه ریزیها و تئوری بافیهای که در چهارچوب موجودیت و بقای سرمایه داری موضوعیت می یابند. توده های کارگر تنها آنگاه و در آن جا استقلال خود را بنمایش می گذارند که سر بورژوازی را از روی تنه خود بردارند، نقد کمونیستی شرائط کار و زیست و استثمار و بیحقوقی شان را به محتوای آگاهی و شعور طبقاتی خود بسط دهند و این آگاهی را به سلاح مادی پیکار علیه سرمایه داری مبدل سازند. کارگران فقط زمانی مستقل عمل می کنند که با يك راه حل مستقل طبقاتی، با يك بدیل حی و حاضر سوسیالیستی و با اعلام آمادگی برای محو کار مزدوری در برابر بورژوازی به مبارزه میایستند. تشکیلات مستقل کارگری نیز تشکیلاتی است که ظرف پیشبرد و توسعه و تعمیق این مبارزه است. کارگران ممکن است خود را سازمان دهند، ممکن است تشکل آنان وابستگی دولتی نیز نداشته باشد، چه بسا سرنگونی دولت موجود نیز در سرلوحه کارشان باشد، اما هیچیک از این خصوصیات یا حتی جمع مقادیر عددی و هندسی این پارامترها

نشانی از تشکل مستقل طبقاتی بدست نمی دهد. شماری از اتحادیه های کارگری افریقای جنوبی با چند صد هزار عضو سیاه نه فقط هیچ وابستگی به دولت آپارتاید این کشور نداشتند که برای سرنگونی این دولت به وسیعترین مبارزات دست می زدند اما دورنماها و انتظارات کارگران عضو اتحادیه ها قدرت کافی برای خروج از محاق جنگ و ستیز میان بورژوازی سفید و سیاه را نداشت، استقلال توده های کارگر از رژیم آپارتاید با بی استقلالی آنان از **ANC** پهلو به پهلو هم به جنبش کارگری افریقای جنوبی خصلتی میلینانت اما بی افق و نامستقل میداد. تاریخ قرن بیستم جنبش کارگری در امریکای لاتین، آسیا، اروپا و در سرتاسر جهان آکنده از این شواهد تلخ و در عین حال بسیار درس آموز است. مستقل بودن کارگران تنها در تشکیل صف مستقل طبقاتی آنها علیه اساس بردگی مزدی قابل فهم است و این کار در گرو آنست که بخش پیشرو و آگاه جنبش کارگری بدیل کمونیستی جامعه موجود را بصورت یک برنامه زنده اقتصادی، سیاسی، مدنی و اجتماعی با تمامی مولفه ها و ریزه کاریهای مادی و ریاضی یک برنامه نویسی مدرن شایسته کارگر کمونیست قرن بیست و یکم وارد عرصه مصاف جاری میان طبقه کارگر و نظام سرمایه داری نماید. این بدیل اجتماعی و طبقاتی را پرچم اعتراض و پیکار سراسری کارگران علیه سرمایه کند و توده های طبقه کارگر را در یک سازمانیابی وسیع شورائی حول این راه حل طبقاتی کنکرت و زنده و بالفعل متشکل سازد. چنین سازمانی و فقط این نوع سازمانیابی سزاوار نام تشکیلات مستقل کارگری است. در این شیوه سازمانیابی همه چیز با روایت مارکسی و کارگری در کنار هم منسجم میشوند. شوراها کارگری، حزب، جنبش سوسیالیستی، چشم انداز استقرار سوسیالیسم و سازمان شورائی کار و مدنیت کمونیستی همگی با همدیگر تداعی می شوند و در مجموع کلیت مادی و زمینی و دیالکتیکی واحدی را بنمایش می گذارند. در این روایت از جنبش کارگری آنچه که مربوط به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه است بصورت بافت های مادی پیوسته و ارگانیک همدیگر را تکمیل و معنی دار می کنند. مبارزه روزمره توده های کارگر برای دستمزد و سایر حقوق اولیه بر روی ریل جنبش سوسیالیستی می چرخد، کارگران در حالی که بصورت یک طبقه اجتماعی با راه حل کمونیستی خود بورژوازی را بر سر بود و نبود عینیت موجود به مصاف میکشند، متناسب با قدرت تشکل و نیروی پیکارشان مطالبات روز به روزشان را نیز بر طبقه سرمایه دار تحمیل می نمایند. توسعه راه حل سوسیالیستی به سلاح مادی پیکار بیشترین توان طبقاتی پرولتاریا را در برابر بورژوازی به میدان می آورد و کارگران به اتکاء این قدرت تا هر کجا که آرایش قوای موجود یاری دهد فشار استثمار سرمایه را می کاهند، نظم تولیدی، مدنی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری را زیر ضربه قرار میدهند، به قدرت سیاسی سرمایه حمله می کنند و برای درهم کوبیدن هر نوع دولت بالای سر جامعه قوای خود را متمرکز میسازند، در این تعریف از جنبش کارگری مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران و هر دوی اینها با مبارزه طبقه کارگر برای محو کار مزدوری و برچیدن تمامیت سرمایه داری پدیده هائی همگن می باشند، همچنان که تشکل توده ای و حزبی طبقه کارگر ارگانیک طبقاتی و اجتماعی واحدی را منعکس میکنند. استقلال طبقاتی کارگران تنها بر بستر توسعه، پیشروی، تعرض و سازمانیابی چنین جنبشی قابل حصول است و تنها ظرف سازمانیابی گسترش این جنبش است که نام تشکل مستقل کارگری برازنده اندام آنست.

با این توضیح چند خطی به تز مدافعان "تشکیلات مستقل کارگری" باز می گردیم آنچه که اینان زیر این نام و نشان مطرح می کنند یک اتحادیه رسمی است. اتحادیه ای که قرار است دولتی نباشد و همین مجرد دولتی نبودن دلیل بر ایفای نقش آن به مثابه یک تشکل مستقل کارگری است!! این اتحادیه باید نقش یک نهاد کارگری را در درون ساختار مدنی سرمایه داری که طبقه بورژوازی ایران دست اندرکار سازماندهی و توسعه آنست!! ایفاء نماید، دست اندرکاران تبلیغ این نوع سازماندهی به فعالین جنبش کارگری توصیه میکنند که

برنامه اصلاحات بورژوازی را آنچنانکه هست درک کنند، قواعد مهندسی بالا و پائین راندن سقف اصلاحات را یاد بگیرند و در زیر همین سقف و به میزانی که ظرفیت تنظیم آن اقتضاء می کند، به طرح انتظارات و مطالبه حقوق خود بپردازند!! در همین جا با واقع نگری، دور از آرمانگرایی و بدون زیر پا نهادن قوانین بازی در فضای مسقف سرمایه "تشکل مستقل کارگری" را بر پا دارند!! تشکلی که وابسته به دولت نیست اما داعیه شکاف زدن در سقف مناسبات سرمایه داری را نیز ندارد، به افقی آنسوتر از افق بردگی مزدی نگاه نمی کند اما در چند و چون فروش نیروی کارش با دولت سرمایه داری چون و چرا می زند و به اعتبار این چون چرا زدن استقلال خود را حرمت میگذارد!! اگر طبقه بورژوازی حرف از توسعه اقتصادی میزند این "تشکل مستقل کارگری ضمن خوش آمد به ایده آنها ضرورت رفاه اجتماعی را بعنوان بخش تکمیلی پروژه با طبقه بورژوازی و دولت وی در میان میگذارد و به اعتبار مستقل بودنش برای خود حق اعتراض یا اعتصاب قائل میشود!! تنوری برپائی "تشکیلات مستقل کارگری" طنزپردازان بازار سیاست زمانی کامل می شود که آنان استقلال تشکیلاتی طبقه کارگر را به مستقل بودن جنبش کارگری از هر نوع راه حل سوسیالیستی نیز توسعه میدهند!! و این اصل دوم را به مثابه مکمل اصل نخست ستون موجودیت خود میکنند. دولت بورژوازی در روایت اینان سازمان نظم سیاسی، مدنی و اجتماعی سرمایه یا نهاد مکمل برنامه ریزی اقتصادی و تقسیم کار کاپیتالیستی نیست بلکه فقط شامل مشتی وزیر، وکیل، پاسدار، پلیس، قاضی و زندانبان است، روی این حساب تشکل کارگری همین اندازه که از سیطره نفوذ مستقیم این دولت رها باشد صف مستقل طبقاتی خود را بنمایش نهاده است و اسارت آن در حیطه تقسیم کار یا ساختار مدنی و حقوقی و اجتماعی سرمایه خدشه ای به اصل استقلال آن وارد نمی سازد. نداشتن آلترناتیو سوسیالیستی، بی بهرگی از راه حل کنکرت و شفاف طبقاتی برای برچیدن مناسبات کار مزدوری، فقدان تحزب کمونیستی و احتراز از سازمانیابی شورائی و حزبی برای تسویه حساب نهائی با سرمایه داری و برپائی جامعه ای بدون کار مزدوری نیز نه تنها منافی مستقل بودن تشکیلات کارگری این دوستان نیست که بالعکس از آیات و کرامات خاصه این مستقل بودن است!! اینکه به راستی اینان با این ترها و باورها در جامعه ای مانند ایران و به شیوه معمول کنترل از راه دور چه کلی میخواهند به سر کارگر ایرانی بزنند موضوعی است که می توان در باره اش بحث نمود اما خالی از فایده نیست اگر آنان سرنوشت این نوع "تشکلهای مستقل کارگری" در سایر نقاط دنیا را مرور کرده و مورد تعمق قرار دهند. **SAC (Sveriges Arbets Centralorganisation)** نمونه بارز سازمانیابی مستقل کارگری ایدآل این جماعت است. از پیدایش این اتحادیه در سوند ۹۱ سال میگذرد. وابستگی دولتی ندارد و بسیاری از اعضای آن در لیست سیاه سازمان امنیت سوئد قرار دارند. رهبران **SAC** درست به شیوه همتایان نوظهور ایرانی خود مخالف تحزب کارگران و مخالف حضور احزاب سیاسی در درون اتحادیه می باشند. دقیقاً مانند مدافعان تز "تشکیلات مستقل...". بر این باورند که کارگران خود و بدون دخالت کمونیستها بر پایه منافع واحد خویش تمایل به تشکل دارند و به این کار اهتمام می نمایند. **SAC** باز هم به روش رفقای ایرانی معتقد به طرح راه حل کنکرت کمونیستی، معتقد به سازماندهی شورائی کارگران حول یک بدیل بالفعل سوسیالیستی و معتقد به سازمان دادن مبارزات روزمره کارگران حول مطالبات متناظر با تعرض علیه کار مزدوری نیست بلکه بر آن است که کارگران خود بدون داشتن هیچیک از اینها به اعتبار کارگر بودنشان و به خاطر استثماری که میشوند سرانجام بطور مستقل متشکل می شوند، در یک قران سعدین حکم اعتصاب سیاسی سراسری را صادر می نمایند، بورژوازی را ساقط و سوسیالیسم را برقرار می سازند. اعضای **SAC** مانند همفکران ایرانی خود عموماً آدمهای مبارزی نیز هستند و در نشان دادن حساسیت علیه راسیسم، نازیسم، فاشیسم، جنگ افروزی سرمایه جهانی یا در حمایت از جنبشهای حق طلبانه و کارگری دنیا از خیلی

ها جلوترند. **SAC** که تشکل مشابه آن در اروپای غربی، امریکای لاتین و سایر نقاط دنیا اصلاً کم نیست دقیقاً سبب آن "تشکیلات مستقل کارگری" است که جماعت ایرانی مدافع این تز با جار و جنجال تمام برای برپایی آن تلاش می کنند. همانگونه که گفتم اندکی کمتر از صد سال است که در جامعه ای مانند سوئد، بدون ممنوعیت رسمی و قانونی و تا این لحظه بدون خطر حمام خون و زندانهای طویل المدت برای اعضایش، بدون تهدید به شکنجه های وحشیانه درگیر مبارزه سندیکالیستی است. اینکه **SAC** برای کارگران سوئد چه کرده و برای جنبش کارگری سوئد چه دستاوردی داشته است فقط کافی است بدانیم که بخش عظیمی از کارگران سوئد هیچ چیز زیادی از این "تشکل مستقل کارگری" نمیدانند!! نئوسندیکالیستهای ایرانی اگر در تاریخ جنبش کارگری دنیا ایران و جهان تعمق میکردند در می یافتند که چاره درد طبقه کارگر ایران برپایی اتحادیه هائی از نوع **SAC** نیست. این دوستان تاریخ مبارزه طبقاتی را بد فهمیده اند. بجای نقد مارکسی رویکردهای سوسیال رفرمیستی میلیتانت و غیرمیلیتانت پیشین به نقد بورژوارفرمیستی آن رویکردها همت نهاده اند!! ریشه شکست های عظیم جنبش کارگری جهانی در طول قرن بیستم بیش از هر چیز در دور بودن این جنبش از پیکار سازمان یافته شورائی حول يك راه حل زنده و بالفعل سوسیالیستی نهفته است. سوسیالیسم بورژوائی خواه نوع روسی و خواه منتقد اردوگاهی آن در تمامی این تاریخ زیر پرچم سوسیالیسم، کمونیزم، کمونیزم کارگری و طبقه کارگر خواسته است و در مقاطعی بطور وسیع توانسته است که جنبش کارگری را به سکوتی برای تسخیر قدرت سیاسی و تسویه حساب با گرایشهای دیگر بورژوائی تبدیل کند، هیچ جریانی نخواستند یا نتوانسته است توده های کارگر این یا آن کشور را در يك جنبش گسترده شورائی با طرح مطالبات متناظر با تعرض مستقیم علیه کار مزدوری حول يك آلترناتیو کنکرت سوسیالیستی در برابر طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی به مصاف کشد. قدرت واقعی طبقه کارگر نه در تجمع رفرمیستی افرادش، نه در دنباله روی این افراد از يك حزب ولو اینکه يك حزب کمونیست باشد، بلکه در نقد پراتیک، زنده، سازمانیافته، شورائی، متحزب و کمونیستی آحاد توده های سرمایه داری نهفته است. کمونیستها مسأله را به این شکل نگاه نکرده اند و از همین روی قادر به ایفای نقش تاریخی خویش در رهبری انقلابات کارگری نشده اند. فعال کمونیست جنبش کارگری اگر امروز بخواهد کمکی به این جنبش نماید باید در جهت برطرف ساختن این کمبود اساسی مبارزه کند. نقد راست تر گذشته راست، انتقاد از تمایلات میلیتانت و مبارزه ضد رژیم؟! ستایش چندشناک از اتحادیه هائی که رهبران به همپالکی با پاپ رضایت میدادند بصره متوهم بودن کارگران ناراضی اروپای شرقی به آنها!! کمونیزم گریزی و رویکردهای مشابه نه فقط هیچ کمکی به جنبش کارگری ایران نیست که بالعکس همیاری با اپوزیسیون های بورژوائی در حلق آویز کردن این جنبش بر دار سرمایه است. آنچه امروز این "دوستان" طبقه کارگر جار و جنجال میکنند عمری است که اکثریت، حزب توده، راه کارگر و امثالهم پیرامون آن داد و قال نموده اند. اینان با يك تأخیر فاز تاریخی پا در جای پای همانها می گذارند.